

A look at the process of spreading beliefs in architecture

Hassan Zolfagharzadeh*

Abstract

Islam is the most perfect divine religion that was revealed by Hazrat Khatam al-Anbiya (PBUH) for the guidance and salvation of human beings. Religion has originated from the source of revelation and human beings achieve religious knowledge through the actions, sayings and narrations of the Holy Prophet (PBUH) and the infallible Imams (AS). Religion is formed in three areas of beliefs, ethics and rules. monotheism, prophecy, resurrection, justice and Imamate, which every Muslim believes in any of the principles of religion because they are not imitations and must be based on reason and proof. These principles apply to all matters of the universe. How to spread these principles in Islamic architecture is discussed in this article. Research question: How is the process of spreading beliefs to the subjects of art and architecture? Religious education is one of the principles of religion, current and current in all subjects of the world, including art and architecture. The beginning of this research begins with a description of keywords and is explained through citations and theory, and then analysed through comparative studies to spread beliefs in Islamic architecture. The most important findings and conclusions of the research: Each of these principles has a specific meaning and derivatives derived from these principles have general and inclusive meanings. The specific meaning of each is specific to the same principle and has a single meaning that indicates religious insight. But their general meaning, which is done through their derivatives, has a theoretical and philosophical dimension that has multiple and wide meanings and inclusion in various fields, and their examples have definitions that also appear in the science of architecture.

Keywords: Beliefs, Architecture, Principles of Religion, Extension

* Faculty of Architecture and Urbanism, IMAM KHOMEINI INTERNATIONAL UNIVERSITY,
hzolfagharzadeh@yahoo.com

Date received: 20.05.2020, Date of acceptance: 13.12.2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیری بر فرآیند تسری اعتقادات در معماری

حسن ذوالفقارزاده*

چکیده

اسلام کاملترین دین الهی است که توسط حضرت خاتم الانبیاء (ص) برای هدایت و رستگاری انسانها نازل شده است. دین از سرچشمه وحی نشأت گرفته است و انسانها برای رسیدن به معرفت دینی از طریق فعل و قول و تقریر پیامبر اعظم (ص) و امامان معصوم (ع) دست پیدا می کنند. دین در سه عرصه اعتقادات، اخلاقیات و احکام شکل می گیرد. اعتقادات یا اصول دین، شامل: توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت بوده که عقیده هر مسلمان به هر کدام از اصول دین بجهت عدم تقلیدی بودن آنها بوده و باید از روی دلیل و برهان باشد. این اصول در همه موضوعات عالم جریان پیدا می کند. چگونگی تسری این اصول در معماری اسلامی مورد بحث این مقاله می باشد سوال تحقیق حاضر از این قرار است: فرآیند تسری اعتقادات به موضوعات هنر و معماری چگونه صورت می گیرد؟ سرآغاز این پژوهش با توصیف کلمات کلیدی شروع شده و تبیین می شود که از طریق استنادی و نظری صورت می گیرد و بعد، از طریق مطالعات تطبیقی جهت تسری اعتقادات به معماری اسلامی تحلیل می گردد. هر یک از این اصول یک معنی خاص دارد و مشتقات بر آمده از این اصول معانی عام و شامل دارد. معنی خاص هر کدام مختص به همان اصل و دارای معنی واحد است که حاکی از بینش دینی است. ولی معنی عام آن ها که از طریق مشتقات آنها صورت می گیرد دارای بعد نظری و فلسفی است که معانی متکثر و گسترده و شمولیتی در عرصه های مختلف دارد و مصادیق آنها دارای تعییناتی است که در علم معماری هم، ظهور و بروز پیدا می کند.

کلیدواژه‌ها: اعتقادات، معماری، اصول دین، فرآیند

* دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، hzolfagharzadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳

۱. مقدمه

اعتقادات ارزشی، سرآغاز حکمت است. حکمت با بینش دینی، نگرش فلسفی و دانش تجربی به عنوان مبانی معماری مطرح می‌شود و مبنا علت تحقق هدف است و هدف معماری، ساختن و ساماندهی زیستگاههای انسانی جهت تعالی و تقرب است. مبانی با بررسی سه عامل (دینی، فلسفی و علمی) در موضوع معماری محقق می‌شود. موضوع‌شناسی معماری با بررسی مبنا و عوامل و اهداف، نگرش جامع در حد توان یک طراح صورت می‌گیرد. در بینش دینی، با بررسی و تحقیق روی اعتقادات دینی و ارزش‌های اخلاقی و احکام فقهی با توجه به مفهوم عام و دامنه گسترده این معارف، همه موضوعات هستی را دربرمی‌گیرد. با نگرشی کامل و جامع به معماری، احکام توصیفی (اعتقادات)، ارزشی (اخلاقیات) و تکلیفی (احکام) به عنوان اصلی‌ترین مسائل مبنایی موضوع تخصصی معماری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دین

به معنای اصطلاحی، مجموعه‌ی عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی امور جامعه‌ی انسانی و پرورش انسانها باشد. گاهی همه‌ی این مجموعه، حق و گاهی همه‌ی آنها باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد، آن را دین حق و در غیر این صورت، آن را دین باطل و یا التقاطی از حق و باطل مینامند... دین حق، دینی است که عقاید، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده و دین باطل دینی است که از ناحیه‌ی غیر خداوند تنظیم و مقرر شده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۹۳)

دین حق، نقشه‌ راه تقرب به تعالی و زیبایی‌های مطلق است. دین اسلام در یک تحلیل جامع، یک مجموعه (سیستم) هماهنگ و متناسب است و اصول و مبانی وریشه‌های معماری اسلامی در عمیقترین حالت به دین اسلام بر می‌گردد.

۲. سوالات تحقیق

اعتقاداتی که از دیدگاه اسلام،

برهانی و استدلالی است با چه فرآیندی در هنر و معماری پدیدار می‌شود؟

چگونه اعتقادات به موضوعاتی مثل هنر و معماری تسری پیدا می‌کند؟

۳. پیشینه تحقیق

در خصوص اعتقادات منابع فراوانی در حوزه های علمی و دانشگاهی مطرح گردیده است که استنادات مطالب آن در متن تحقیق آورده شده است. استاد پیرنیا نخستین بار اصل پرهیز از بیهودگی را که ریشه اعتقادی دارد وارد اصول پنجگانه معماری کرده است (پیرنیا ۱۳۸۸). ولی فرآیند چگونگی تسری اعتقادات در معماری اسلامی صورت نگرفته است.

۴. روش تحقیق

این پژوهش با توجه به ماهیت استدلالی آن از براهین عقلی و نظری استفاده کرده و در بیان اعتقادات از دیدگاه علمای اسلامی بهره برده است و سعی بر آن داشته که مطالب و نظرات علماء را به صورت استنادی مطرح بکند. و ابتدا به روش توصیفی به معنای اصول پرداخته و بعد با روش تحلیلی و و تطبیقی تسری اعتقادات را به معماری تبیین نموده و از طریق روش تمثیلی مثالهای متناسب را انطباق داده است.

۵. تعالیم اسلام

فقها و علماء اسلام، معارف و تعالیم اسلامی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

الف- اعتقادات و باورها (هستی‌ها و نیستی‌ها) یعنی اموری که هدف از آنها معرفت و شناخت و اعتقاد و ایمان است مانند: مسائل مربوط به توحید، اسماء جمالی و جلالی، مبدأ، معاد، نبوت، ملائکه، امامت، عدالت و ...

ب- اخلاقیات و امور تربیتی (شایسته‌ها و ناشایسته‌ها) یعنی اموری که هدف از آنها این است که انسان از نظر خصلت‌های روحی و روانی التزام و تخلق به شایسته‌ها را داشته باشد، مانند: صبر جمیل، تواضع، تقوا، شجاعت، رضا، استقامت و غیره

ج- احکام و مسائل عملی (بایدها و نبایدها) یعنی اموری که هدف از آنها این است که انسان عملی را که انجام می‌دهد چگونه باشد، فعل زیبا یا ترک فعل زشت باشد. و به عبارت دیگر قوانین عملی و مقررات موضوعه (مطهری، بی تا: فقه ۲۸۸).

۶. اعتقادات و باورهای دینی

اعتقادات شامل: توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت است. علاوه بر این پنج اصل، می‌تواند اصول دیگری هم باشد که از طریق فکر و اندیشه، انسان کسب کرده و دلایلی هم برای آنها داشته باشد. طبق نظر همه ی مراجع تقلید در اولین مسأله رساله های عملیه می‌فرمایند: "عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل و برهان باشد." (امام خمینی ره: رساله. مسأله یک) لذا در اعتقادات، تقلید جایز نیست. انسان در اراده و مسئولیت‌های خود خداوندگار و آفریدگار افعال و کرداری است که در جهان هستی‌های مقدر و اختیاری خود می‌آفریند و همچون پروردگار هستی که آفریننده کل جهان است و میناگری‌های هستی را از عدم به عرصه‌ی وجود می‌آورد. انسان نیز سازنده و هستی بخش گوناگونیهای اعمال و رفتارها و دگرگونیهای جهان خویش می‌باشد هر چند موجودات نیز تحدیدهایی را برای او ایجاد می‌کند (حائری یزدی ۱۳۶۱: ۵۴). بنابراین حاکمیت انسان بر جهان درونی و برونی خویش یک اصل محسوب می‌شود. همان گونه که آفریدگار هستی، حاکمیت و فاعلیت در ایجاد هستی دارد و هر انسان و هنرمندی و هر موجودی نیز به اذن آفریدگار، حاکمیت و فاعلیت در اثر خویش دارد. شایان توجه است که همه‌ی اعمال انسان اعم از انجام فعلی یا ترک آن، در اختیار انسان هستند ولی پس از عمل، خود اینها یک واقعیت و پدیدار محسوب می‌شوند و جزو است‌ها به شمار می‌روند. و صورت و معنایی و به عبارتی ظاهر و باطنی دارد که در اثر ظهور و بروز پیدا می‌کند.

۷. صورت و معنا (ظاهر و باطن)

صورت به معنی شکل، نقش، نگار، تماثل، وجه، نما، سیما، تصویر، گونه، چگونگی، کیفیت، روی، ظاهر، حس، دید، جسم، قالب، پیکر، کالبد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه صورت) است. اسماء و صفات الهی به اعتبار مظهریت آنها از ذات وی، صورت ذهنی، صورتی از اشیاء که در ذهن انسان منعکس می‌شود، مقابل صورت خارجی (فرهنگ معین، ذیل واژه صورت).

معنا یعنی مفهوم، منطوق، منظور، مراد، مدلول، محوی، تأویل، تفسیر، باطن، آنچه که شکل و یا کلمه و یا لفظ و یا صورت بر آن دلالت دارد، مقصود سخن، مراد کلام (لغت

نامه دهخدا: ذیل واژه صورت). معماری اسلامی نمودی از صورت و معنا است. به این مفهوم که در صورت ظاهری این بناها، معنا و معنویت نهفته است.

سراغاز صورتگری از آن خالق هستی است، معمارهستی، خالق و صانع و مبدع هر صورتی و بخشنده حقیقت هر صاحب حقیقتی است. ذات مقدس خالق برتر از آن است که در وهم و عقل کسی در آید، معمار جهان، خالق و مصوّر و سازنده هر چیز و طراح و نقشه ساز هر موجودی است. (ملاصدرا ۱۳۷۵، ۲۱۸) در آیه کریمه می فرماید: هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (حشر ۲۴) ترجمه: (اوست آفریننده و پدیدآورنده و نگارندهی صورت و از آن اوست اسماء صفات نیکو و تصویر گری او به زیباترین صورت شکل می گیرد). همچنانکه آیات کریمه ظاهر و باطن و به عبارتی صورت و معنایی دارند، معماری اسلامی، ملهم از منابع دینی نیز ظاهر و باطنی دارد و در یک اثر معماری و به طور کلی تمدن اسلامی هیچ چیز خالی از «معنا» نیست و لفظ معنا و معنویت از یک ریشه نشأت می گیرد و هر دو در روحانیت عجین می شوند، واژه‌ی معادل (SPIRITUALITY) در زبانهای اسلامی «روحانیت» یا «معنویت» است که از واژه «روح» یا «معنا» مشتق شده است هر دو واژه بر امر باطنی یا درونی دلالت دارند که سرچشمه هنر و معماری اسلامی را در آنجا باید پیدا کرد. (نصر، ۱۳۷۵: ۱۲). تمثیل نیز در راستای صورت و معناست و مترادف است با سمبل (سمبلیزم) و از مثل و مانند می آید، سمبل در لغت یعنی شکل و صورت محسوس است، که بیانگر معنای غیر محسوس باشد. هنر و معماری بیشترین استفاده را از تمثیل نموده است یعنی صورتی در قالب شعر و خط و موسیقی و معماری و شهر ایجاد کرده که بیانگر معنای غیر محسوس است. صورت و معنا در معماری اسلامی، ناظر به وجه محسوس و معقول (ماوراء محسوس) است و صورت معماری گواه آن معنا و مفهومی است که مقصود معمار را منتقل می کند، لذا در هنر و معماری اسلامی، در تمامی مراتب با زبان تمثیلی، مقصود خود را بیان می کند یعنی به صورتی متصل می شود که شاهد یک معنای برتر است که در باطن نهفته دارد. همچنانکه اسماء و صفات، صورت کلی دارند، مصادیق عینی آنها نیز به حالت کلی می باشند.

۸. کل و کلی

دو مفهوم کل و کلی، دو مقوله فلسفی است که در محتوای مقاله مورد مذاقه قرار گرفته است. به عبارتی مفاهیمی که وجود عقلی دارند و مفاهیمی که وجود عینی دارند باید از هم تفکیک شوند. و در عین حال رابطه آنها نیز باید مشخص شود.

مفهوم کلی یک مفهوم عقلی و نظری است که تعینش در عقل است نه در جهان خارج. ولی در جهان خارج می تواند مصادیق متعدد داشته باشد. که از آن به "کل" یاد می شود. ولی خود مفهوم کلی جایگاهش در عقل است. مثل مسجد یا مدرسه و مسکن و معماری که اینها مفاهیم کلی هستند و جایگاهشان در عقل انسان است. و بطور کلی اسماء و صفات کلی هستند و در عالم ذهن وجود دارند. ولی در عینیت دارای مصادیقی متعدد می باشند.

مفهوم کل یک مفهوم عینی و مصداقی است که تعینش در جهان خارج است و شامل یک مصداق بیشتر نیست. و در منطق صوری از آن به نام "جزئی" هم ذکر شده است. مثلاً مسجد امام اصفهان یک مصداق بیشتر ندارد لذا یک کل است و اجزاء آن نیز هر کدام یک کل هستند مثل حیاط آن مسجد یا شبستان آن مسجد و به همین ترتیب باز هر کدام از آنها اجزائی دارند که هر کدام یک کل محسوب می شوند. هر اثر طبیعی یا مصنوعی به عنوان یک کل محسوب می شود که اجزاء آن مستقل نیست بلکه درارتباط با دیگر اجزاء و کل منظر سنجیده می شود (مطهری ۱۳۸۴، ۵۴) در یک اثر طبیعی یا معماری به عنوان یک کل، عناصر آن اثر درارتباط باهم و کل مجموعه اثر سنجیده می شود و عدم تعادل هر کدام از عناصر با مجموعه، ناهنجاری در کل اثر را موجب خواهد شد (توسلی ۱۳۷۲، ۱۷). در یک منظر شهری و معماری مثل میدان نقش جهان اصفهان کمال هماهنگی و آمیختگی و یکپارچگی عناصر آن را مثل مسجد و بازار و میدان و فضای باز آن را می توان به رأی العین نظاره کرد. و در مقابل آن میدان انقلاب تهران به عنوان یک مجموعه ناهماهنگ و ناهنجار را می توان مقایسه نمود.

۹. اصل آغازین اعتقادات، توحید

واژه «توحید» مصدر باب «تفعیل» و به معنای «یگانه دانستن» است. ریشه این کلمه «وحد» است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ۵۵۱) توحید، یعنی یگانه گردانیدن. در لغت، حکم به واحد بودن شیء است. یکی گفتن. یکی دانستن و یکی گفتن خدای را و گرویدن به یگانگی

تعالی او و اقرار به وحدانیت خدای تعالی جل شأنه. یکتاپرستی (لغت نامه دهخدا: ذیل واژه توحید). توحید که از اساسی‌ترین ارکان اصلی دین می‌باشد (مشکواه الدینی ۱۳۵۹) چون خداوند، قدرت علی الاطلاق من جمیع الجهات و الحیثیات است، لذا انسان نیز از هر بندی باید آزاد مطلق باشد جز در بند فرمانبرداری خداوند بودن. توحید ام الاصول اعتقادات اسلامی است و ناظر به این امر است.

۱.۹ توحید و وحدت

۱.۱.۹ توحید در بینش دینی

ستون اعتقادی اسلام توحید است و مفهوم توحید واقعی جز یک استثناء هیچ مصداق دنیوی ندارد. (نصر ۱۳۷۵، ۴۷) معنی اصلی و خاص توحید، یگانگی خداوند است.

۲.۱.۹ وحدت در نگرش فلسفی

وحدت یعنی، یکتایی، یگانگی، انفراد، تنهایی (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه وحدت) وحدت و کثرت از مباحث مهم فلسفی و یک مقوله کلی، عقلی و نظری است لذا تعینش در عقل است. وحدت، معنایی عام و مصادیقی متعدد دارد. هر پدیده‌ای در عالم امکان، وحدت و کثرتی دارد. از مصادیق وحدت می‌توان، هر اثری از معماری اسلامی را نام برد.

۳.۱.۹ وحدت در دانش تجربی

ریشه و مبانی معماری ایران چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، گرایشی ارزشی و اعتقادی داشته که محور اصلی آن توحید و وحدانیت بوده است (بورکهارت ۱۳۷۶: ۳۳) احدیت و یکتاپرستی، حرمتها و محرمیتها، درستی و پاکدامنی، پرهیز از بیهودگی، و صرفه جوئی، وحدت در تنوع و تنوع در وحدت که در پیش از اسلام در فضای هنر و معماری، ساری و جاری بوده در دوران اسلام نیز منضبط به تعالیم دینی گردید (ابوالقاسمی ۱۳۷۴: ۱۰). مجموعه‌های هماهنگ و واحد که در جهان اسلام خلق شده اند از نمونه‌های بارز وحدت در هنر معماری و شهرسازی می‌باشند همانند مجموعه نقش جهان که عملکردهای مختلف در کنار هم مثل مسجد و بازار و کاخ و مدرسه و بدون ناهمگونی در کنار هم می‌باشند. مجموعه هماهنگ، کل واحد، ریتم، تکرار، نظم، هندسه و ابزارهایی که

می توان به کمک آنها وحدت را یادآوری کرد. این مجموعه هماهنگ و واحد، مقابل برآشفنگی، بی نظمی و بی هویتی است.

۲.۹ وحدت و کثرت

اصلی ترین و اساسی ترین اصول در موجودات به اصل وحدت و کثرت بر می گردد. چرا که وحدت بر گرفته از اصل توحید است. وحدت یک مفهوم ذهنی است و وجود عینی ندارد. کثرت وحدت در ذهن، شدت و ضعف و سلسله مراتب و تنوع وحدت در ذهن است. کثرت، مقابل وحدت، یعنی بسیاری، فراوانی، افزونی، زیادتی (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه کثرت). در تعدد موجودات عالم، هر کالبدی در محدوده‌ی زمانی و مکانی خود دارای انسجامی است که وحدت ترکیبی آن مخصوص خود می باشد.

وجود عینی وحدت همان مصادیق وحدت است. بطور مثال مدرسه که یک مفهوم واحد دارد ولی در عینیت مصادیق متعدد و متکثری دارد. یک مدرسه عینی نیز مثلاً مدرسه چهار باغ اصفهان، یک وجود عینی دارد در درون خود نیز کثراتی دارد. کثرات آن شامل اجزایی است که در آن وجود دارد مثل حیاط و حجره های مدرسه و غیره. وحدت در معماری، رنگ و نشانی از توحید دارد. هر چند وحدت و کثرت هنر از دیدگاه اسلام، منشأئی ماورائی دارد (خامنه‌ای ۱۳۸۱: ۷) وحدت از خصال عام همه ی اماکن معماری اسلامی اعم از مساجد و مدارس و مساکن و غیره می باشد و هر کدام از این اماکن، تجلی و ظهور خاصی از این وحدت است. لذا هر کدام با هویت خاصی پدیدار می گردند، مسجد با هویت خاص خود و مدرسه با هویتی دیگر، جلوه می نمایند که هر کدام مشتبه از دیگری نمی شود و هر یک مصادیقی از وحدت و کثرت است، لذا یک اصل واحد، می تواند به هزاران نوع تجلی پیدا بکند.

۱۰. توحید، زیبایی و هنر و معماری

معنی و مفهوم زیبایی: زیبا: از: «زیب» + «ا» (فاعلی و صفت مشبیه) زیننده، شایسته و جمیل، بمعنی نیکو و خوب است که نقیض زشت و بد می باشد. زیبایی: حاصل مصدر یعنی خوبی، نیکویی، حسن، جمال، ظرافت، لطافت، بهاء، حسن، جمال، اورند، اورنگ (لغت نامه دهخدا: ذیل واژه زیبا) و حالت و کیفیت زیبا عبارت است از نظم و هماهنگی که

همراه عظمت و پاکی در شیئی وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک می کند و لذت و انبساط پدید آورد.

جمال یعنی: نیکویی، زیبایی، صفت است که در اشیاء ملاحظه می شود و در نفس شادمانی بر می انگیزد (لاروس: ذیل واژه جمال). جمیل یعنی: زیبا، نیکو، صاحب جمال و خوش نما و آراسته و شایسته، صفت مشبه است دلالت بر ثبوت و استمرار همیشگی است (فرهنگ معین: ذیل واژه جمیل). واژه ی هنر نیز ریشه در خوبی و نیکی و زیبایی دارد. «اصل و ریشه هنر در زبان فارسی به سانسکریت برمی گردد و با لفظ سونر و سونره که در اوستایی و پهلوی به صورت هونر و هونره آمده است، پیوند دارد. «سو» در سانسکریت همان «هو» به فارسی است که معنی هر دو نیک و خوب است و نر و نره به فارسی به مرد و زن است و هونر (سونر) یعنی نیک مرد و هونر، (سونره) یعنی نیک زن. در زبان فارسی قدیم نیز «چهارهنران» به معنی فضایل چهارگانه شجاعت و عدالت و عفت و حکمت عملی به معنی فرزاندگی آمده است. (مددپور ۱۳۸۲، ۱۸) ولی هنر مدرن غربی، دارای هر گونه زیبایی ظاهری که باشد، عموماً به دنیای روانی فرد هنرمند محدود می شود و از هیچگونه معرفت و مفهوم معنوی برخوردار نمی باشد، هنر جدید اروپائی از روی بصیرت به اشیاء و موجودات نگاه نمی کند و وقتی انسان را می خواهد تحلیل کند به فطرت و حقیقت جوئی او وحدت او اعتنائی ندارد. لذا آثار هنری او را نیز در محدوده این دنیا به جستجو می پردازد و به ماوراء آن نفوذ نمی کند (بورکھات ۱۳۷۰، ۳۵). این ماهیت هنر مدرن است.

زیبایی در اسلام از سرچشمه توحید و جمال مطلق من جمیع الجهات و الحیثیات نشأت می گیرد. و هر آنچه که او خلق می کند زیباترین است چون ذات حق، جمیل علی الاطلاق است، ظل جمیل، جمیل است و محال است که جمیل نباشد (مطهری، ۱۳۵۲، ۶۸) و هر کسی فراخور فطرت و سرشت و روش و ساختار روحی خود عمل می کند. کُلُّ یَعْمَلُ عَلٰی شَاکِلَتِهِ (اسراء: ۸۴) لذا آفریدگار جمیل بر اساس ذات جمیلش، همه چیز را به زیباترین حالت خلق کرد. و در هر زیبایی یک حقیقت نهفته است و حق نمودار زیبایی است، هیچ زیبایی واقعی در انسان و جهان یافت نمی شود مگر اینکه حقیقتی در باطن آن نهفته باشد و هیچ حقیقتی نیست که زیبایی از آن نجوشد و پدیدار نگردد و ساری و جاری پیدا نکند.

۱۱. توحید، اصول و معماری

یک دوره تاریخ معماری (هزار ساله) که به صورت مجموعه ای منسجم از قرون اولیه اسلام تا قرن دهم که اوج معماری مکتب اصفهان است به شکل کالبدی هماهنگ تجلی پیدا کرد. مکتب اصفهان در معماری و شهرسازی در پی تحقق بخشیدن به اصلی است که جهان بر آن قرار دارد یعنی اصل تعادل و توازن فضایی و توازن کالبدی. همه عناصر به منزله یک ترکیب هنری و کلامی برای بیان این اصل به کار گرفته می‌شوند. آهنگ، تکرار، انقطاع، تداوم، یکسانی، بازگشت به آهنگ و بازآمدن به تباین و مقدمه، مؤخره، اوج و فرود در ماهرانه‌ترین ترکیب فضایی و بیان کالبدی چهره می‌نمایند. (حبیبی ۱۳۸۰، ۱۱) مادام دیولا فوا ضمن ارائه مشخصات دقیقی از میدان نقش جهان چنین آنرا توصیف می‌کند:

بسادگی برای من مکشوف است که در دنیای متمدن امروز هیچ گونه بنائی وجود ندارد که بتواند از حیث وسعت و زیبایی و تقارن عمارات شایسته مقایسه با این میدان (نقش جهان) باشد. این عقیده شخص من نیست. سایر اروپاییان هم که در فن معماری و مهندسی تخصصی دارند با عقیده من همراهند. (توسلی ۱۳۷۶، ۷).

عناصر میدان نقش جهان نیز همینطور به نظر من استثنائی‌ترین نمونه در معماری ایران که می‌تواند بیان کننده اصل وحدت باشد مسجد شیخ لطف الله است که هر عنصری در این مسجد در جای خودش قرار دارد. تناسبات هر فضا و هر عنصر و به ویژه گنبد در اوج است. فکر هر تغییری در این بنا در آن خلل وارد می‌کند عدم تقارن در فضای دالان این بنا و در نتیجه در کل بنا ثابت می‌کند که وحدت فضایی در بناهای منفرد الزاماً بر تقارن استوار نیست. (توسلی ۱۳۷۶، ۱۰۱) اجزاء یک اثر معماری ایرانی هر کدام یک کل است، از حیاط گرفته تا اتاقها، هشتی، ورودی و هر جزء از مجموعه خود فضایی متعادل، هندسی و کامل است. این اجزاء در کنار هم یک کل تام و تمام را تشکیل می‌دهد. (شیخ زین‌الدین ۱۳۷۴، ۲۴) لذا اصل وحدت در هنر و معماری اسلامی، از شاخصترین اصول و معیارها محسوب می‌شود.

۱۲. توحید، طبیعت و معماری

هنر و معماری اسلامی باز بیشترین تعامل را با طبیعت دارد، هنرمند در پردازش فکری، طبیعت را تصفیه و تعدیل می‌کند و هندسه پنهان طبیعت را می‌گیرد و پیراسته و منظم می‌-

کند و در اثر هنری خود به کار می‌برد «الهام معمار سالک از طبیعت الهام از نقش پنهان آن است که هندسه وحدانی آن را از پس تکثرات و تنوعاتش پیش چشمان شهودی وی قرار می‌دهد.» (ندیمی ۱۳۷۸، ۳۱). هنر اسلامی بیشترین اتکاء را به طبیعت دارد و این به معنای ناتورالیسم غربی نیست. بلکه به معنای الهام و برداشت از طبیعت به جهت اینکه طبیعت کارگاه صنع الهی است و با هندسه‌ی الهی آفریده شده است و همه چیز اندازه معین و معلومی دارد معمار و هنرمند نیز از این هندسه الهام گرفته است و نقش زیر گنبد مسجد جامع یزد، با الهام از آسمان پرستاره گویای این واقعیت است و یا هندسه گل آفتابگردان در زیر گنبد مسجد شیخ لطف الله شاهد این مدعاست. لذا تعامل هنرمند و معمار با طبیعت الهی، تعاملی حکیمانه است. امام راحل با دیدی عارفانه درباره‌ی طبیعت چنین بیان می‌کند:

.... هر عملی که در آن جنبه الوهیت باشد. یعنی انسان طبیعت را که می‌بیند، خدا را در او ببیند، سایر موجودات را که مشاهده می‌کند خدا را در او ببیند، او که اسلام برای او آمده است برای برگرداندن تمام موجودات طبیعی به الهیت و تمام علوم طبیعی به علوم الهی و از دانشگاهها هم این معنی مطلوب است، علوم طبیعی همه باید باشد. لکن آن مرکز ثقل است که مرکز توحید است اسلام طبیعت را مهار می‌کند برای واقعیت و همه را به وحدت و توحید می‌برد. (خمینی (ره) روح ... روزنامه اطلاعات ۶۴/۱/۲۰)

در هنر اسلامی نحوه‌ی نگاه به طبیعت کاملاً معنوی و ماورائی است «طبیعت بکر، کارگاه صنع الهی است. بزرگترین دست ساخته‌های هنر قدسی در آن است و بی‌حرمتی به طبیعت بکر، فجیع‌تر از تخریب بزرگترین آثار هنر بشری دانسته می‌شود.» (نصر ۱۳۷۹، ۱۷) و بر این اساس هنرمندان اسلامی بالاترین بهره را از این عطیه‌ی الهی (طبیعت) برده‌اند.

۱۳. کعبه، جهت توحید

جهت یعنی: سوی، طرف، در علم جغرافی هر یک از جهات اربعه. روی. ناحیه. جمع جهت، جهات (فرهنگ معین: ذیل واژه جهت) کعبه در مرکزیت حیاط مسجدالحرام استقرار یافته، فضا در معماری اسلامی هرگز مستقل از فرم فرضی نمی‌شود. کعبه یک مکان مقدس، قطبی است که فضای اطراف را گرد خود متمرکز می‌سازد. چنانکه شهر مکه مکانی خاکی بر روی محور اتصال زمین و آسمان که به نوعی جهتی الهی محسوب می‌شود، فضا را قطبی می‌کند به گونه‌ای که بر کیفیت معماری شهرها نیز تأثیر می‌گذارد (نصر ۱۳۷۰، ۶۱) معماری و شهرسازی اسلامی با قطبی کردن فضا براساس حضور کعبه، شکل می‌گیرد قبله

نه تنها جهت گیری هر مسجد و شهری معین می‌کند، بلکه سمت و سوی فضاها را نیز مشخص می‌سازد (نصر ۱۳۷۵، ۴۷). «چهار گوش کعبه که در حیاطها و بناهای قدیمی تکرار می‌شود یک مربع صرف نیست، بلکه سمبل ثبات و تمامیت و مظهر معبد چهار گوشه بهشت است که کعبه تجسم زمینی آن است». (نصر ۱۳۷۰، ۶۴) از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا کعبه را، کعبه نامیدند؟ گفت: بدرستی آن چهار گوش است، به او گفته شد: چرا چهار گوش شد؟ گفت: بدرستیکه آن در امتداد بیت المعمور است و آن نیز چهار گوش است، به او گفته شد: چرا بیت المعمور چهار گوش ساخته شد؟ گفت: بدرستیکه بیت المعمور در امتداد عرش است و آن نیز چهار گوش است. به او گفته شد: چرا عرش چهار گوش ساخته شد؟ گفت: بدرستیکه کلماتی که اسلام بر اساس آن بنا شده، چهار تا است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ (مجلسی، ۱۳۷۴، ۵۷). در معماری و شهرسازی اسلامی همه فضاها قطبی و جهتدار است.

۱۴. توحید، نظم و معماری

نظم و توحید لازم و ملزوم یکدیگرند. هنر و معماری سستی ایران اساساً از توحید یعنی پذیرش وحدانیت الهی سرچشمه می‌گیرد. خالق هستی، جهان را بر اساس نظم آفرید. نظم جهان هستی، الهام بخش معماران ایران زمین بوده و معماری اصیل سعی داشته به فضای زیست انسان نظم بدهد، معماری سستی هدفش قرار دادن انسان در محضر خداست و این را از طریق نظم در فضا نمایان می‌سازد. روشن است که نفس و فطرت انسانی از هماهنگی بناها، تناسب فضاها و پیوستگی مطلوب اشکال لذت می‌برد. و از بی‌نظمی، ناهماهنگی و آشفتگی بصری رویگردان است. یافتن علت این امر بر عهده علم روان شناسی است. (توسلی ۱۳۷۲، ۱۹) شایان ذکر است که برخی از این مفاهیم (توازن، تقارن و تباین و تقابل فضایی، نسبت و تناسب و مقیاس، هماهنگی و وحدت، نظم و ریتم) مانند نظم و وحدت. به علت کلی بودن و مفهوم گسترده‌ای که دارند از دیرباز در فلسفه و عرفان و هنر مورد بحث بوده‌اند، دیدگاههایی که بر جنبه‌های نامتناهی انسان در جهان استوارند، بر آن‌اند که این معانی در برگرفته نکاتی هستند که بیان آنها با مفاهیم فلسفی و عرفانی آمیخته است و اگر به انسان متناهی و فانی عقیده‌مند باشیم نخواهیم توانست به سرچشمه این معانی که جوهر زیبایی است، پی ببریم (توسلی ۱۳۷۶، ۹۰).

کلی مطلوب که در نتیجه اتحاد و توافق اجزاء فراهم شده باشد نه تنها ترکیبی برخوردار از نظم پدید می‌آورد بلکه نشاندهنده وحدت نیز هست. از این روست که درک نظم کلید درک بسیاری از اصول است. در اینجا ارتباط در اصطلاح ترکیب (Composition) و وحدت (Unity) با نظم مستلزم وقت است. (توسلی، ۱۳۷۶، ۱۰۰)

معماری ایران تجلی وحدت در کثرت و تلاش برای رسیدن به یک وحدت در عالم کثرت و با اتحاد اجزاء بر اساس نظم صورت گرفته است.

۱۵. درونگرایی در معماری (حیاط مرکزی) مظهر توحید

جایگاه حیاط مرکزی بنا بر طبق نمونه‌ای از پیش تعیین شده و در دل یک مجموعه معماری ... همواره تجسم بخش اصول نظم فضایی مورد اشاره و وحدت آفرین در آثار معماری است (عکاش، ۱۳۷۸، ۵۶) حیاط مرکزی به عنوان عنصر سازمان دهنده فضا در عملکردهای متفاوتی مثل مسجد و مدرسه و مسکونی و کاروانسراها در معماری ایران عمل می‌کند در صورتیکه در معماری غرب عملکردهایی مثل کلیسا و مسکونی و ... در مقایسه با معماری ایران کاملاً متفاوت است.

حیاط، فضایی مرکزی با انتظام هندسی، درون‌نگر مرتبط با فضاهای اطراف، محور سازماندهی، سرگشوده، برگرفته از باغ، در اصل تصویر زمینی باغ آسمانی بهشت، و باز به آسمان و تعاملی تنگاتنگ با اقلیم منطقه دارد.

درون‌گرایی و کشش معماران ایرانی بسوی حیاطها و پادیاوها و گودال باغچه‌ها و هشتی‌ها و کلاه‌فرنگی که شبستانها را گرداگرد خود گرفته و محیطهای دلکش و خودمانی بوجود آورده از دیرباز جزء منطق معماری ایران بوده است. همچنانکه در کاخهای تخت جمشید می‌بینیم که پیرامون حیاطی، اتاقها، تالارها و ایوانها جای دارد، در کاخ ساسانی سروستان و خانقاهها و سراهای پس از اسلام ایران هم می‌توان دریافت که معمار ایرانی هیچگاه این کشش منطقی خود را از دست نداده و همیشه خانه‌ها و کاخها را چنان ساخته است که گویی مادری مهربان فرزند دلبنده خود را گرم در آغوش می‌فشارد. (پیرنیا، ۱۳۸۸، ۲۴)

حیاط در مسجد پیامبر و به دنبال آن حیاط مرکزی در معماری تنها به دلیل اقلیم و محیطی بوجود نیامد چون در اقلیم‌های مختلف حیاط مرکزی جواب می‌دهد، این الگو یک نوع جهان‌بینی و نگرش توحیدی به عالم هستی است که هستی‌شناسی جاودانه‌ای بوسیله

معمار در آن دیده می‌شود و جهان درونی (حیات) ایجاد کرده که از جهان بیرونی جداست، مسجد به عنوان خانه خدا مطرح شده و لذا احکام اختصاصی خود را دارد. این الگو به نوعی در خانه و مدرسه و ... نیز تکرار می‌شود به جهت این که معنایی عمیق‌تر و فاخرتر از عملکرد اقلیم معماری دارد. الگوی حیات مرکزی جهانی بریده از بیرون است و حریم و حرکت خاص خود را دارد و این جهان درونی زیبایی‌اش را برای غیرآشکار نمی‌کند و همه‌ی فضاها رو به درون دارد در بیرون ظاهر نمی‌شود و همه‌ی زیبایی‌ها متوجه مرکز و حیات مرکزی است و باز به نوعی تأکید در شناخت درون دارد. در مفهوم حیات، باغ نیز نهفته است و باغ یک عنصر و فضای طبیعی و معماری است. از این رو در فرهنگ معماری ایران یک هماهنگی متبحرانه بین معماری با طبیعت ایجاد شده و دانش استفاده از انرژی پایدار همانند تابش نور آفتاب و مهتاب و جریان باد و هوای آزاد ... و با عناصر اصیل آن مثل آب و خاک و گیاه به نحو شایسته گره خورده و به خدمت فضای زیست انسان در آمده است. در معماری اسلامی عملکرد بجهت نیاز فضایی انسان، امری لازم است و زیبایی متعادل و متناسب با خلق فضای عملکردی امر زایدی نیست بلکه جهت تعالی روح انسان ضروری می‌باشد. جدائی، عملکرد از تزئین و زیبایی در معماری مدرن، روح نشاط و تنوع را از این معماری زدوده است. (شیخ زین الدین ۱۳۷۴، ۲۴) و نفسی تزیین و زیبایی در اصول معماری مدرن قرار گرفته است.

۱۶. مسجد قلب شهر، کالبد توحیدی

مسجد، قلب شهر اسلامی و فضایی برای اوقات عبادت است. و مهم‌ترین پایگاه فرهنگی و سیاسی و عبادی حکومت دینی است. از این رو، احادیث با تعبیرهای بلند و تبتّه آفرینی مانند: «خانه خدا»، «سکونتگاه پیامبران علیهم السلام»، «سرای هر پروا پیشه»، «بهترین مکان ها» و «باغ بهشتی» شده است و مسلمانان را به برقراری ارتباط با این کانون نور و هدایت، دعوت می‌کنند و به گسترش بهره‌گیری از برکات مادی و معنوی آن، تشویق می‌نمایند. بنا بر این، بهترین نقاط شهرها و زیستگاه‌ها باید برای ساختن خانه خدا، که در واقع، خانه معنوی مردم است، اختصاص یابد، به گونه‌ای که اهالی هر محله، به آسانی بتوانند با جایگاه معنوی خود، ارتباط برقرار کنند. افزون بر این، در نظر گرفتن قسمتی از منازل مسکونی به عنوان «مسجد درون خانه» توصیه شده است (ری شهری ۱۳۹۰: ۳۵۳) که در سبک زندگی پیامبر (ص) نیز مشهود است.

جایگاه و اهمیت مساجد در رساله‌ی امام راحل چنین آمده است

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه‌ی مسجدها، مسجدالحرام است و بعد از آن مسجد پیامبر (ص) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است (امام خمینی رساله، م. ۸۹۳)

نمونه این مساجد و شکل گیری شهرهای اسلامی بر این محور قابل تأمل است. شهر دوران اسلامی در تحول خویش رابطه‌ای تنگاتنگ با تحولات و دگرگونی ساخت و ساز مسجد جامع، منطقه‌ای شدن و محلی شدن دارد. دولتی که از مفاهیم آرمانی برادری و برابری و نفی هرگونه تمایز اجتماعی، فرهنگی شروع می‌شود و به سمت جامعه‌ای هماهنگ متحد و متعالی و در عین حال متنوع پیش می‌رود (حبیبی ۱۳۷۵: ۴۲-۴۵). نکته قابل توجه و حائز اهمیت اینکه، مساجد جهان اسلام به سمت قبله جهت گیری شده در حالی که کلیساها به سمت غرب و شرق و موازی بنا شده اند.

۱.۱۶ گنبدسازی و نماد توحیدی

گنبد نه تنها رسالت پوشاندن ابعاد بزرگی از فضا را از نظر ایستائی دارد بلکه یکی از مهمترین نمادهای معماری سنتی ایرانی و در مسجد به عنوان نماد توحید خانه به شمار می‌رود. شکل و شیوه ساخت گنبد در مکتب معماری ایران، از دیگر مکاتیب غرب کاملاً متمایز است. از مهمترین خصوصیات آن اینکه «گنبدهای ایرانی بی هیچ چوب بست و قالب ساخته می‌شد.» (پیرنیا ۱۳۷۸، ۹۴). گنبد نه تنها یک سقف و پوشش نیست بلکه مظهر گنبد آسمان که نشانه‌ای از عالم نامحدود و بی‌کران روح است و در زبان تمثیل کره و دایره نزدیکترین و گویاترین تشبیه هندسی آن به شمار می‌رود و از طرفی گنبد، نشانه‌ای از زیبایی الهی و جمال را القاء می‌کند. در فضای معنوی معماری اسلامی، گنبد در عین حال که سقف و پوششی است که فضای درون را از گرما و سرما حفظ می‌کند، از سویی نماد گنبد آسمان و مرکز آن و نماد «محور جهان» نیز هست که تمام مراتب وجود را در عالم هستی با پروردگار یکتا مرتبط می‌سازد. در تبدیل مربع به دایره، قاعده هشت وجهی گنبد کنایه از کرسی الهی و نیز عالم فرشتگان و قاعده مربع یا چهار گوش هم نماد جهان

جسمانی روی زمین است... شکل خارجی گنبد نیز کنایه از جمال، و مناره نیز نماد جلال الهی است. (نصر ۱۳۷۵، ۵۲) و این، منطق تمثیل در معماری اسلامی است.

مقام معظم رهبری در خصوص تمثیل و تشبیه می‌فرماید

مدتی پیش، مقاله‌ای از یک نویسنده‌ی خارجی می‌خواندم. او در این باب خیلی خوب تشبیه کرده و نمونه‌ها و مثالهایی آورده بود. از جمله هنر اسلامی را در مسجد نشان داده و گفته بود که گنبد مسجد دقیقاً یک هنر اسلامی است و این نشان دهنده‌ی جهان‌بینی اسلام بر محور توحید است، یعنی همه چیز در جهان‌بینی اسلام بر یک محور حرکت می‌کند که آن «الله» است. وقتی انسان زیر آن گنبد می‌نشیند خود را در مرکز عالم احساس می‌کند و خود را با همه‌ی کائنات مرتبط می‌داند. محراب جایی است که پیشنهاد می‌آید و قاعده قرآن یا کتاب در دست می‌گیرد تا چیزی را به مردم یاد بدهد. جایی که مردم او را می‌بینند. لذا بالای سر محراب حتماً یک چراغ هست که به مرور در محراب‌های قدیمی هم، چراغی از یک زنجیر آویزان است، این همان مفهوم «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است که «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ» (نور: ۳۵) یعنی آن چراغ داخل یک شیشه است یا پای ستون مسجد به صورت ستی مقداری پهن‌تر است یعنی با یک قاعده‌ی استوانه‌ای مستقیم به طرف پایین نیامده، این نخل‌های ستون مسجد پیامبر اکرم (ص) را تداعی می‌کند. چون مسجدالرسول را با ستونهایی از نخل ساخته‌اند، و همین‌طور گلدسته‌ها و چیزهای دیگر را که در معماری، هنر اسلامی به حساب می‌آیند. (خامنه‌ای ۱۳۶۷، ۱۷)

منطق تمثیل بیشترین کاربرد را در هنر و معماری اسلامی داشته است.

۲.۱۶ شمسه مظهر توحید

نقش شمسه در هنر اسلامی، نمادی از حقیقت مطلق است و تمام نقوش هنر اسلامی چه در گنبد، سردر، تذهیب و ... به شمسه ختم می‌شود. نقش شمسه، گردونه خورشید در همه فرهنگ‌ها باستانی مظهر روشنائی و حیات و حرکت در عالم موجودات بوده است. در آیه کریمه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» این نور تمثیلی است از حیات الهی که در همه عالم گسترش یافته است، نقش شمسه در نقوش اسلامی و نقش زیر گنبد و بالای سردر ورودیها، تمثیلی است از این اسم و صفت الهی که همه نقوش زیر آن از آن انشعاب پیدا می‌کنند و به آن ختم می‌شوند و به عبارتی مبنای همه نقوش است و همه نقوش‌ها از آن

زاییده می شوند، هم آمدن و منتشر شدن همه نقش ها از شمشه است و این نوری است که همه عالم تابع آن است.

۱۷. نبوت و رسالت

اصل دوم اصول دین، نبوت است. نبوت در معنای اختصاصی یعنی پیغام بری. رسالت. پیغمبری. خبر دادن از جانب خدا به وحی و الهام، که لفظ فارسیش پیغمبری است (لغت نامه دهخدا: ذیل واژه نبوت). در کتاب قاموس قرآن در توضیح این واژه آمده است: لفظ «نبی» که بر وزن فاعیل است اگر به معنی فاعل باشد معنایش خبردهنده است زیرا که نبی از جانب خدا خبر می دهد... و اگر به معنی مفعول باشد معنایش خبر داده شده است که نبی از جانب خدا خبر داده می شود. مثل: نَبَأَیَ الْعَلِیْمِ الْخَبِیْرُ (تحریم: ۳) ترجمه (خدای علیم و خبیر به من خبر داد). واژه «نبوت» در لغت به معنای پیامبری، و واژه «نبی» به معنای پیامبر است. بنابراین قول مشهور، ریشه این دو واژه، کلمه «نبا» به معنای خبر است، و یا به گفته راغب اصفهانی، خصوص خبرهایی است که از نوعی اهمیت برخوردارند. یعنی خبرهایی که فایده‌ای بزرگ دارند، و از آن‌ها علم یا ظن غالب حاصل می شود. (مفردات راغب، ماده نبا) حضرت پیامبر محمد (ص) به عنوان اولین مخلوق حق به وضوح نماینده عقل اول افلاطون است که صادر اول از حد مطلق است. به همین دلیل، ابن عربی، محمد (ص) را از این حیث روح محمدی می خواند.

در جهان بینی افلاطون اولین صادر از احد دارای دو جنبه است:

۱) جنبه قابل بودن نسبت به چیزی که از آن صدور یافته،

۲) جنبه فاعلی نسبت به چیزی که از آن صادر می شود،

صادر اول در ارتباط با سطح بالاتر هستی (احد مطلق) قابل و نسبت به سطح پائین تر هستی فاعل است. در سیاق خاص فلسفه ابن عربی این فاعلیت (=انفعال) افلاطونی تعبیر «عبودیت» یافته و جنبه فاعلیت (=فعلیت) به «ربوبیت» مبدل می شود. بنابراین، روح محمدی در رابطه با خالق موقعیت انفعالی داشته (چرا که خالق مصدر ظهور و تجلی اوست) و در ارتباط با جهان، این روح به عنوان اولین مبداء آفرینش کاملاً از خود «فعلیت» ظاهر می شود (ابن عربی ۱۳۷۰: ۲۲۰/۲۷۰). فاعلیت (انسان مختار آفریننده) و ولایت، مبنائی ترین و در نتیجه گسترده ترین مفهومی است که مفاهیم خالق و نبی و رسول و انسان و موجودات را نیز در خود دارا است لذا شامل هنرمندانی هم است که یک اثر هنری را

خلق و ابداع می‌کنند و این از هنرنمایی خداوند گرفته تا هنرنمایی یک انسان هنرمند موحد را شامل می‌شود. «این که آدمی خود یک موجود خدا گونه است، به این معنا است که خود وی یک اثر هنری است، زیرا خداوند یک هنرمند است، به همین خاطر در اسلام خدا «المصور» نامیده شده یعنی خالق، مصور است.» (نصر ۱۳۸۰: ۲۱۲). نمونه عبودیت کامل هم، که مظهر کاملش پیامبر اسلام است. و او یک «انسان کامل» است. «انسان کامل» عالی‌ترین نمونه‌ی آفرینش است و از طریق اوست که جمله‌ی چیزها می‌تواند به مبداء بازگردد. این سیر خلاقه به سوی حق تعالی که خود در تمامی آدمیان امکان و قوه‌ی مکنونه‌ئی است، بر این که این قوه‌ی مکنونه را با چه ژرفائی تحقق داده است هنر اسلامی، در حد چنین کوششی، تحقق فکری توحید را تعالی می‌بخشد (اردلان ۱۳۸۰: ۹) ابن سینا در شفا آخر نبوت می‌گوید: باید به مردم یادآور شد که هیچ کس حق فرمان دادن به دیگری را ندارد و تنها کسی که شایسته فرمان دادن، و سزاوار فرمان بردن است، خداوند است پس به قانون دیگری جز او رفتار نباید کرد. دین مجموعه قوانین و ضوابطی است که پیامبران از سوی خداوند می‌آورند و همه حرکات و سکنتات زندگی مادی و معنوی انسانها را فرا می‌گیرد. ابن سینا می‌گوید: اداره کردن همه امور زندگی مردم به دست امام است، و او شخص اول حکومت دینی است. (م.م. شریف ۱۳۶۲: ۷۰۸)

۱۸. نبوت و اختیار انسان

انسان به عنوان اشرف مخلوقات و دارای اراده و اختیار، آفریدگار افعال و کردار خویش است و همچون پرودگار هستی که آفریننده‌ی کل جهان است، نقش‌ها و میناگری‌های هستی را از عدم به عرصه‌ی وجود می‌آورد. انسان و هنرمند و معمار نیز ضمن مخلوقیت خود، آفریننده و هستی بخش انواع اعمال و رفتار و سازنده‌ی جهان خویش می‌باشد. انسان و هنرمند با کلید اسماء و با اصل حاکمیت بر جهان درونی و برونی خویش و در قلمرو تفویض اختیار الهی خلیفه الله است. و همان گونه که جهان طبیعت و سراسر جهان هستی از روی اراده و اختیار ازلی باری تعالی تحقق و عینیت پیدا می‌کند، افعال ارادی انسان نیز تحت حاکمیت اراده‌ی الهی به منصفی ظهور می‌رسد و هنرمندان نیز براین اساس، آثار هنری خود را خلق می‌کنند.

استمرار خلقت با ولایت: انسان در وجود و حرکت و توسعه نیازمند به اجتماع و قانون و شریعت و ولایت است، تا بین آنان به عدل و داد حکم کند. بهترین و زیباترین قانون که

حافظ نظام و ضامن سعادت و آسایش و آرامش کلیه افراد بشر است، وجود شارع و واضعی که راه رشد و تکامل را برای افراد بشر تعیین کند و ناچار این شخص شارع و واضع شریعت و قوانین الهی، باید از بهترین نوع انسانها و ممتاز باشد و لازم است این شخص عالیقدر مبعوث از جانب حق تعالی بوده و شاهد عظمت و نبوت وی گردد و دال بر این باشد که شریعت او از ناحیه پروردگار نازل شود (ملاصدرا ۴۲۰، ۱۳۷۵). میل انسان به دو جهت زشتی و زیبایی یا نیک و بد و به عبارت اخیری عدل و ظلم کشش پیدا می‌کند و این قوه‌ی اراده و اختیار است که یکی از دو راه را انتخاب می‌کند. اما برای ایجاد وحدت باید به ملاکها و معیارهائی رسید که انسان خود را از تذبذب و تلون حفظ کند تا به انتخاب درست دست پیدا بکند. در فتوت نامه‌های صنوف نیز، به استمرار همین ولایت تأکید شده است.

۱.۱۸ پیام الهی و منار

موضوع وحی، کلمات الهی است و کلمات وحی به عنوان پیام الهی برای سعادت انسانها از طریق پیامبران نازل شده است. پیام مشتق از پیامبری، معنای عام پیدا می‌کند که نگرش و خصوصیت فلسفی داشته و امری کلی و شمولیت دارد که می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد. و به عبارتی در دانش تجربی آنرا به منصب ظهور رساند. تسری این امر در قالب معماری، کالبدی به نام منار متجلی شده است و منار در معماری جایگاهی است که کلمات الهی به صورت اذان و تلاوت کلمات وحی به سمع انسانها می‌رسد. منار از ریشه نور است در آیه کریمه می‌فرماید: "اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ" و در حدیث نبوی آمده است: اولین چیزی که خداوند آفرید، نور و عقل بود.

... نور نهایتاً همان "کلمه" است، چون مطابق یک حدیث دیگر، اولین مخلوقی که خداوند آفرید، کلمه بود و در نتیجه نور و کلمه در اصل هویتی یکسان دارد. بی‌تردید تصادفی نیست که "مناره" یا جایگاهی که کلام خداوند از آنجا در قالب اذان به گوش مردم رسانده می‌شود، در عربی "مناره" یا محل صدور نور نام دارد... خود نام مناره در عربی، نور خداوندی را با "کلمه الله" (اسمای الهی) یکسان می‌گیرد. این امر مؤید توصیف خود قرآن به عنوان "الهدی"، یعنی راهنمایی در طریق به سوی خداست؛ نوری که مسیر تاریک انسان را در این جهان روشن می‌کند؛ نوری که فضاهای معماری اسلامی را مشخص می‌کند و وضوح هندسی و شفافیت عقلانی آن را در برابر دیده

می‌آورد. از کلمه‌ای که در قالب این فضاها طنین انداز است و کسانی را که به پژواک آن گوش می‌سپارند به محضر الهی (و فاعلیت الهی) منتقل می‌سازد، جدایی ناپذیر است. پژواک کلمه و نور به فضاها و اشکال معماری اسلامی قداست می‌بخشد و حسن حضور پروردگار (و ولایت الهی) را در انسان زنده می‌کند. (نصر ۱۳۷۵: ۵۴)

مناره‌های رفیع و سر به آسمان نهاده نشانی از عظمت و ابهت خداوندی و «جلال» را الهام می‌نماید هرچند تجلی مسجد در به تناسب ذوق و قریحه ملل مختلف با ظهور شکلها و سبکهای مختلف معماری منجر شده است، اما پیوند و اشتراکی عمیق در فضای روحانی آن می‌توان مشاهده کرد که نمونه آنرا می‌توان از مساجد اسپانیا تا ایران و هند را احساس کرد. معماری اسلامی کاربردش هرچه باشد، همان دریافت پیام توحیدی و الهی از فضا و شکل که مسجد به ما القاء می‌کند عیناً در مسکونی و مدرسه و بازار و حمام نیز محسوس است. چون فضائی که انسان همواره با بینش توحیدی در آن زندگی می‌کند هر مکان و فضائی که پیش آید همانست که همواره هست. از این دیدگاه معماری، فن و هنری است برای نظم و صورت بخشیدن به فضا و معماری در هویت حقیقی هدف اصلی خود را در قرار دادن انسان در محضر پروردگار از طریق تقدس و تعالی بخشیدن به فضایی که می‌سازد و بدان نظم می‌دهد، تحقق می‌بخشد. (نصر ۱۳۷۵، ۴۷) پس هر اثر و کالبدی دارای پیامی است این پیام می‌تواند الهی یا غیر الهی باشد.

۱۹. معانی معاد

معاد، از اصول دین اسلام به معنای بازگرداندن انسان پس از مرگ به زندگی در روز قیامت است. معاد از عَوَدَ به معنی بازگشت است. برگردیدن. عود. بازگشتن. رد کردن. بازگردانیدن. بازگشت. عود. عودت. رجعت. مراجعت. معاودت. جای بازگشت. جای عود به معنی جای بازگشت. جای بازگشتن و جای گردانیدن و مرجع و مصیر. بازگشتن گاه. آن جهان. آخرت. مجازاً عالم آخرت را گویند. قیامت. رستاخیز. آن جهان. آن سرای. مقابل معاش. معاد نزد اهل کلام حشر را گویند و آن دو قسم است: جسمانی و روحانی (کشاف اصطلاحات الفنون). در لغت نامه دهخدا آورده که، یکی از مسائل مهم که از دیر زمان مورد توجه خردمندان و متکلمان و فلاسفه قرار گرفته است همان مساله زندگی بعد از مرگ و معاد است. مراد از معاد در کلمات متکلمان و فلاسفه بازگشت انسان است بعد از مرگ و حیات بعد از مرگ است. معاد به این معنی است که انسان بعد از مرگ مجدداً زنده

می شود و به حساب اعمال وی رسیدگی می گردد و نیکوکاران پاداش نیکوکاری خود را گرفته و منعم شوند به نعم جاودانی و بدکاران به کیفر اعمال زشت خود برسند و مهذب شوند به عذاب جاودانی.

۱.۱۹ معاد ، هدف و آینه اعمال

معاد در معنی خاصش همان بازگشت پس از مرگ و ادامه زندگی است. معاد در دین اسلام، اهمیت بسیاری دارد و حدود یک سوم آیات قرآن کریم، درباره معاد و مسائل پیرامونی آن است. اعتقاد به این اصل، نقشی مهم در رفتار مسلمانان و میل آنان به اعمال صالح و دوری از کارهای ناشایست دارد. مثنوی معنوی می گوید

پر گشاده هر یکی بر شوق و یاد در هوای جنس خود سوی معاد

هانری کربن در خصوص معادشناسی و روز حشر چنین بیان می کند: بدون عالم آخرت و انتظار قیامت، کوشش در جهت معنا دادن به این جهان عبث خواهد بود. (کربن ۱۳۶۹، ۲۵ و ۲۷) دنیا مزرعه آخرت است. هر کسی هر چیزی در این دنیا بکارد در آخرت درو می کند و به نتیجه و حاصل تلاشهایش می رسد. لذا آخرت از اهداف استراتژی انسانهاست. مقابل هدفداری، بی هدفی و یا هدف بریده و دنیایی است. هدف دنیوی انسان را به این دنیا محدود می کند و در نهایت به زوال و پوچی می رسد چون استمرار ندارد و با مرگ خاتمه پیدا می کند. هنر دینی، هدفمند است و هنرمند متعهد در انتظار موعود است و او بر این باور است که خُلق و خُویش - فکر و خیالش - حس و اعمالش، در روز موعود، در محضر پروردگار قرار خواهد گرفت. او با اعمال و افکار و خُلقهایش در قیامت محشور می گردد.

۲.۱۹ هدفداری ، پرهیز از بیهودگی در معماری

معاد در معنی عامش، هدفداری است و متضاد آن پوچی و بیهودگی است. معنی عام معاد است که موضوعات را معنی دار می کند. این معنی به هنر و معماری نیز تسری پیدا می کند. هرکاری که مفید فائده ای نباشد از نظر اسلام «لغو» تلقی می شود و ممنوع است (مطهری بی تا، ۲۲۶). و در آیه کریمه فرماید: وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ الْغَوِّ مُعْرِضُونَ (مومنون: ۳) ترجمه: (و آنان که از یاوه - بیهودگی - روی گردان هستند). اصل پرهیز از بیهودگی، یکی از

پنج اصل معماری اسلامی ایران، برخاسته از آیات و روایات معصومین (ع) است. سودمندی و پرهیز از بیهودگی که در معماری اسلامی ایران تأکید بر آن شده، بدین جهت بوده که اسراف جزو محرمات محسوب می‌شود. این اصل با توجه به اینکه پیش از اسلام نیز مراعات می‌شده (پیرنیا ۱۳۸۰، ۳۱-۲۱) به دلیل تاریخ یکتاپرستی در این سرزمین استمرار داشته است. کسانی که آراسته به روح پاک و سیرتی نیکو داشته و نور گرایش معنوی و صفای ایمان و عرفان و هوای نفسشان غالب گشته اند، با چهره‌ای زیبا و نورانی محسوس می‌شوند. (همائی ۱۳۶۲، ۱۵۱)

مولوی خُلق و خویهای انسان را به خیالات و اندیشه‌ها و فکرهای او نیز سرایت می‌دهد و این معنی را در نظمی زیبا به مهندس عمارت تشبیه می‌کند و نقشی ذهنی و فکری او را که در خیالش نقش بسته به منصفی ظهور می‌رساند. (همائی، ۱۳۶۲، ۱۵۱)

این خیال اینجا نهان پیدا اثر	در هوای جنس خود سوی معاد
در مهندس بین خیال خانه‌یی	در دلش چون در زمینی دانه‌یی
آن خیال از اندرون آید برون	چون زمین که زاید از تخم درون
هرخیالی کو کند در دل وطن	روز محشر صورتی خواهد شدن

زیبائی بنا، چه از نظر معماری (پلان و نما و برش و حجم) و چه از نظر تزئینی (کاشیکاری، گچ بریو مقرنس کاری...) و چه از نظر کتابت و خطاطی (آیات و اسماء و احادیث) در همه رشته‌های هنری از بهترین عوامل و اصول هنر و معماری اسلامی محسوب می‌شود و همه این عوامل هدفمند بوده و از بیهودگی پرهیز داشته است. در اکثر بناها کتیبه‌هایی از آیات قرآنی نوشته می‌شود که پیام الهی را ابلاغ می‌نماید که از منشأ زیبایی‌ها حکایت می‌کند (پوپ ۱۳۷۰، ۱۷۲) در این کتیبه‌ها از خواناترین خطوط (نسخ و ثلث و نستعلیق و...) در نهایت هدفمندی استفاده می‌شود که نشانی از معاد است.

۲۰. عدل از اصول اعتقادات

عدل یعنی مقابل ستم. مقابل بیداد. داد. مقابل جور. ضد جور. نقیض جور. مقابل ظلم. نصف. قسط. عدالت. انصاف. امری بین افراط و تفریط. میانه روی. قصد. عدل نامی از نامهای خدای تعالی. صفتی است از صفات خدای تعالی، و آن صفتی است که بواسطه‌ی آن دنیا و مافیها قرار و پایدار است (لغت نامه دهخدا: ذیل واژه عدل). عدل به معنی تناسب

و توازن از شئون حکیم بودن و علیم بودن خالق است. علیم و حکیم به مقتضای علم - و حکمت برای ساختمان هرچیزی از هرچیزی به اندازه‌ی لازم ضروری استفاده می‌کند (مطهری ۱۳۸۴، ۶۰) شیعه، عدل الهی را از اصول اساسی دین می‌داند، از دیدگاه شیعه به‌طور کلی حُسن و قبح عقلی است و حسن عدل و قبح ظلم را حکم عقلی می‌داند و این دو قضیه را از قضایای مستقلات عقلیه به‌شمار می‌آورد، از این دیدگاه اصل توحید در رأس اعتقادات است و بعد اصل عدل و از اصل عدل به اصل نبوت عامه و سپس به اصل امامت و معاد تسری پیدا می‌کند. ام‌المسائل و مبداءالمبادی همه احکام اخلاق انسانی همین دو قضیه معروف است (عدل زیباست و ظلم زشت است) (حائری ۱۳۶۱، ۱۰۶). حکمای اسلامی، عدالت را دارای حُسن ذاتی (یعنی زیبایی ذاتی) دانسته‌اند و ظلم و ستم را قبیح (یعنی زشت) شمرده‌اند و «خیر» نیز که همان «کمال» است غرض هر فعل اخلاقی است. این امر، رابطه اخلاق و زیبایی و ارتباط آن دو را با واقعیات موجود در انسان کبیر می‌رساند. عدالت که علت و موجب بروز توازن است، سبب زیبایی است یعنی موجب ظهور و ایجاد زیبایی است (مطهری ۱۳۶۹، ۷). مجموعاً چهار معنی و یا چهار مورد استعمال برای کلمه عدل هست:

الف- موزون بودن: جهان، موزون و متعادل است، اگر موزون و متعادل نبود برپا نبود، نظم و حساب و جریان معین و مشخصی نبود. در قرآن کریم آمده است: "وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ" (الرحمن: ۷). ترجمه: (و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت. پیامبر صلی الله علیه و آله: "بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ" (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۵ ص ۱۰۷) ترجمه: (همانا آسمان و زمین به موجب عدل برپاست). نقطه مقابل عدل به این معنی، بی تناسبی است نه ظلم. لهذا عدل به این معنی از موضوع بحث ما خارج است.

ب- مساوات: تساوی و نفی هر گونه تبعیض در اجتماع، مقصود از عدالت در اینجا: رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌هایی می‌باشد که افراد از آن برخوردار بوده است. وقتی اصطلاح «عادل» برای شخصی به کار می‌رود به معنی این است که میان افراد تفاوتی قائل نمی‌شود. در این معنی عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی (و نه اعطاء بالسویّه که عین ظلم است)، و لازمه آن مساوات است.

ج- رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را: و ظلم عبارت است از پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران. معنی حقیقتی عدالت اجتماعی

بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند همین معنی است. مولوی در اشعار معروف خود می گوید:

عدل چبود؟ وضع اندر موضعش	ظلم چبود؟ وضع در ناموضعش
عدل چبود؟ آب ده اشجار را	ظلم چبود؟ آب دادن خار را
موضع رخ، شه نهی، ویرانی است	موضع شه؟ پیل هم نادانی است

د- رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد بعداً خواهیم گفت که موجودات در نظام هستی از نظر قابلیت‌ها و امکان فیض‌گیری از مبدأ هستی با یکدیگر متفاوتند، هر موجودی در هر مرتبه‌ای هست از نظر قابلیت استفاضه، استحقاقی خاص به خود دارد. ذات مقدس حق که کمال مطلق و خیر مطلق و فیاض علی الاطلاق است، به هر موجودی آنچه را که برای او ممکن است از وجود و کمال وجود، اعطا می کند و امساک نمی نماید. (مطهری ۱۳۸۸، ۵۴-۵۷).

هستی جهان با اراده‌ی الهی و براساس عدل خلق شده است

یکی از نمودارهای عدل الهی، احکام و تکالیفی است که حق تعالی برای بشر و مخلوقات خود به وسیله‌ی انبیاء صادر کرده است و عدل الهی در این مورد بدین معناست که این تکالیف عادلانه است. و در آن رعایت حال و قدرت و مصالح و مفاسد فردی و جمعی مخلوق شده و اصولاً برای بهتر بودن یوم معاش و یوم معاد انسانها فرداً و جمعاً وضع و جعل شده است، و چون در این تکالیف موازنه میان مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی انسانها رعایت شده این تکالیف عادلانه است و موازنه به معنای معادله و عدالت است. (حائری یزدی ۱۳۶۱: ۱۱۶)

لذا عالم تکوین و تشریح بر اساس عدل آفریده شده است.

۱.۲۰ عدالت در هنرمند و هنر اسلامی

عدالت در معنی عامش قرار دادن هر چیزی در جایگاه خودش است. با این معنی عدالت در همه‌ی موضوعات و از جمله هنر و معماری تسری پیدا می کند و در حکمت، فرآیند تسری آن به منصفه ظهور می رسد. عدالت در حکمت نظری، گذاشتن هر چیزی در جای مخصوص خود، اساس خلقت جهان (کاسموس) است و قوانین آن براساس توازن و تعادل و زیبایی بنا شده است. (خامنه‌ای، سیدمحمد ۱۳۸۰، ۱۱) عدالت در حکمت عملی جزو

مفاهیم اخلاقی و مخصوص اجتماع بشری است و قوانین آن در حوزه‌ی اعمال اختیاری انسان به‌شمار می‌رود (مطهری ۱۳۸۴، ۴۵). در متون اسلامی نیز «عدالت» را به «گذاشتن هر چیز در جای مناسب و مخصوص خود» که عیناً در نظم الهی جهان و اعطای حق هر مخلوقی از جانب خدای متعال که عین فضل و رحمت اوست تجلی یافته است و در سنت نیز آمده که «براساس عدالت است که آسمانها و زمین بر سر پا ایستاده‌اند» (و فرو نمی‌ریزند). در مقابل، ظلم به معنای تعدی نسبت به حق و برهم زدن نظم الهی و تشریحی جهان است و حتی قرآن، اساساً دین را مبتنی بر آفرینش و فطرت خدا که بشر نیز بر همان فطرت سرشته شده است و آفرینش خدا غیرقابل تبدیل تعریف نموده است. در این مطالب به دو چیز مهم اشاره شد: اول آن که جهان یا کاسموس و قوانین آن براساس توازن و تعادل و زیبایی بنا شده‌اند، دوم آن که انسان که جهان کوچک است برای بهتر زیستن خود بایستی ارزشهای مقرر «دین و اخلاق» را رعایت نماید (خامنه‌ای سید محمد ۱۳۸۱: ۱۱). چون «هستی‌ها و نیستی‌ها» با «بایدها و نبایدها» هماهنگ خلق شده است. صدرالمتألهین، عدالت را در شرح اصول کافی این گونه توصیف می‌کند: صفت عدالت در نفس و قلب انسان و هنرمند مانند اعتدال مزاج در قالب و تناسب اندام است، همان گونه که اعتدال مزاج برای بدن، که صحت و سلامتی و زیبایی آفرین است، تنها در صورتی میسر و حاصل و دوام‌پذیر است که هرگونه امراض جسمانی زدوده گردد، و بدن از پذیرش آفات آسیب‌پذیر نباشد. همین مقیاس، مقیاس سنجش امراض قلبی است و امراض قلبی ناشایسته مذمت انگیز است که بسیار است، و به گونه‌ای است که بهبودی و سلامت و رهائی از این امراض به دست نخواهد آمد مگر آنان که خدایشان قلب سلیم و روح تابناک عطا فرموده است، و سلامت مطلق عبارت از عدالت است که به حُسن خُلق تعریف می‌شود. و همان گونه که حُسن خُلق با فتح (زیبائی خلقت) وابستگی به زیبایی و تناسب همه اعضا و اندام بدن دارد، و تنها حُسن و اعتدال یک عضو در عدالت مطلق کافی نیست، به همین نحو حُسن خُلق به ضم، که نجات از عذاب آخرت را نصیب می‌کند، تنها به حُسن و زیبایی همه اخلاق فراچنگ می‌آید و تنها دست‌یابی به یکی از محسنات اخلاقی کافی نیست (صدرالمتألهین ۱۳۷۵). و هنرمندی که حُسن خُلق داشته باشد حُسن خُلق می‌آفریند. «هنرمندی که در او حق و حقیقت و کرامت و فضیلت نفوذ کند، آئینه تمام‌نمای فضائل و مکارم ارزشهای والای انسان و خدائی می‌گردد و این خود ادای حق هنر و ارتباط با جمال و کمال مطلق است.» (نجومی ۱۳۷۸: ۱۳) و تحقق عدل است.

انسان برای بهتر زیستن خود بایستی هماهنگ با قوانین هستی، خلق و ایجادکنند و این رسالت یک طراح متخصص متعهد است که با اثر خود، با ایجاد معماری و مناظر معنی‌دار، جامعه خود را به استعلا و تکامل رهنمون کند، روشن است که نفس انسانی از عدالت به معنای عام و از هماهنگی بناها، تناسب فضاها و استقرار هر فضائی در جای خودش و پیوستگی و تناسب مطلوب اشکال به‌طور خاص لذت می‌برد و از بی‌عدالتی و بی‌نظمی و ناهماهنگی و آشفتگی بصری رویگردان است. البته یافتن علت این امر به عهده‌ی روانشناسان است (توسلی ۱۳۷۲، ۱۹). در حکمت عملی در سیاست مُدن، مدینه و شهرسازی اسلامی مظهر عدالت است، مدینه جایگاهی است که در آنجا عدالت به اجرا درمی‌آید، مقرر دولت یا نمایندگان دولتی است. مدینه گذشته از موقعیت اداری، نقش مذهبی بسیار با اهمیتی است، مدینه سکونتگاهی است که وظایف مذهبی و آرمان‌های سیاسی- اجتماعی دولت اسلامی در آن تحقق می‌یابد (حبیبی ۱۳۷۵، ۴۵). و این تحقق عدالت در کالبد هنری و اجتماعی است و این در حقیقت رسالت یک هنرمند متخصص متعهد است که با اثر خود به صورت طراحی معماری و شهری، جامعه خود را به استعلا و تکامل رهنمون می‌سازد. معماری و شهرسازی اسلامی مظهر عدالت است، و شایان ذکر است که رمز ماندگاری آثار ارزشمند گذشته بر اساس حُسن خُلق متعاقب حُسن خُلق صورت گرفته است.

۲.۲۰ تعادل و زیبایی در کل و جزء

تعادل نیز از ریشه عدل به معنی باهم، میزان و برابر شدن (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه تعادل). تعادل، اساس و پایه حُسن و زیبایی است و نمونه‌ی بارز تعادل در هنر و تمدن، معماری و شهرسازی ایران در گذشته است که به اوج تعادل دست یافته است (توسلی ۱۳۷۲: ۱۹). تعادل و توازن یعنی هر چیزی که در آن به‌قدر لازم (نه به‌قدر مساوی) وجود داشته باشد در اینجا هر شیء به‌عنوان یک کل محسوب می‌شود که اجزاء آن مستقل نیست بلکه در ارتباط با دیگر اجزاء و کل اثر سنجیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴، ۵۴). در یک منظر طبیعی یا شهری یا معماری به‌عنوان یک کل، عناصر آن اثر در ارتباط باهم و کل مجموعه اثر سنجیده می‌شود و عدم تعادل هر کدام از عناصر با مجموعه، ناهنجاری در کل اثر را موجب خواهد شد (توسلی ۱۳۷۲، ۱۷). از مجموعه‌های زیبای معماری و منظر می‌توان باغ‌شاهزاده کرمان، باغ‌ائل گلی تبریز، باغ‌فین‌کاشان را که در نهایت تعادل و توازن

طراحی شده‌اند مشاهده کرد. با نیم‌نگاهی به مناظر آثار گذشته معماری و شهری، ارتباط عناصر، نقش مهم و اساسی را ایفا می‌کند. تنوع و پیچیدگی فضاهای کالبدی در این شهرها به جای آشفتگی بصری و روانی به وحدت و آرامش بصری مناظر می‌انجامد و تعادل و توازن را به ارمغان می‌آورد. در حس عینی تعادل و توازن در مناظر معماری و شهری و مقایسه آن با یک مجموعه عدم تعادل می‌توان، منظر شهری یزد را با معماری شهر تهران مقایسه کرد.



منظری از شهر آرام سستی یزد



منظری از شهر پر ازدحام مدرن تهران

مکتب اصفهان در منظرسازی شهری و معماری در پی تحقق بخشیدن به اصلی است که جهان براساس آن استقرار یافته است یعنی اصل تعادل، توازن، تعادل فضایی و توازن کالبدی، همگی مناظر و عناصر معماری به منزله یک ترکیب هنری برای بیان این اصل به- کارگرفته می‌شود، ترکیب عناصر و مجموعه فضاهای بازوبسته شهری مثل مسجد و مدرسه و مسکن تا ترکیب عناصر تشکیل دهنده‌ی یک میدان همه نشان‌دهنده‌ی چگونگی به-

کارگیری اصل تعادل و توازن هستند که یک منظومه‌ی منظر شهری و معماری را شکل می‌دهند (اهری ۱۳۸۰، ۱۱). معمارهای اسلامی توجه و علاقه‌ی زیاد به شکل رواق داشتند، و جای تعجب نیست که کلمه‌ی رواق یا رواق در عربی تقریباً مترادف با زیبایی و موزون-بودن، تعادل و پاکی و زیبایی است. در معماری اسلامی چه در داخل یک مسجد و چه در یک خانه‌ی شخصی، قانونی که بر آن حکمفرماست تعادل و توازن و آرامش و صفاست. (بورکهارت ۱۳۷۲، ۷۱ و ۷۲). به وجود آمدن تعادل در یک اثر معماری بستگی به چگونگی ایجاد هماهنگی میان عناصر و اجزای آن دارد؛ در معماری نامتقارن نیز با قرار دادن هر فضایی در جای مناسب خود، به این تعادل دست می‌یافتند. حس تعادل در معماری از طریق ایجاد تقارن و تناسب در نما و کالبد ایجاد می‌شود. در کالبد و نماهای متقارن، حس تعادل به اوج خود می‌رسد لذا معماران سستی از تقارن، نهایت استفاده را در خلق فضاهای معماری استفاده نموده‌اند. بخصوص در معماری مساجد و مدارس و مسکن و بیشترین کاربرد را داشته است و این ویژگی برای هر کدام از این عملکردها، مصداق خاص خود را ایجاد می‌کند که در عملکرد دیگر تفاوت دارد. عموماً فضای معماری سستی با ایجاد تقارن در نماها و کالبد، نوعی آرامش و طمأنینه را برای اهالی به ارمغان می‌آورد تا در این مکانها با حس طمأنینه خاص، زندگی خود را ادامه بدهند.

۲.۱. امامت و ولایت

امامت و ولایت از اصول دین اسلام است. تعریف لغوی و اصطلاحی امامت: امامت از ماده اَمَم (الأم) گرفته شده که در لغت به معنای قصد کردن (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۲۲). قصد مستقیم و توجه به سوی مقصود است. امام به کسی گفته می‌شود که به قول یا فعل او اقتدا شود و به هر چیزی دیگری مثل کتاب و امثال آن نیز امام اطلاق می‌گردد و فرقی نمی‌کند که امام مُحَقِّق باشد یا مُبْطَل و به همین دلیل خداوند فرموده است: "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْسٍ بِاِمَامِهِمْ" (اسرا: ۷۱) ترجمه: (به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوای‌شان می‌خوانیم) (راغب اصفهانی ۱۳۸۶، ج ۱ ص ۸۷) امامت در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است. در زبان عربی، کلمه امام، به معنای فرد یا چیزی است که به او اقتدا می‌شود. لذا امامت در معنی اختصاصی آن شامل پیامبر اکرم (ص) و جانشین پیامبر است. به عبارتی معنی خاص امامت، شامل شخصی است که باید به او اقتدا کرد، به این صورت که اعمال و رفتار و گفتار خود را با قصد تبعیت با افعال و گفتار او تطبیق داد و با نگاهی دیگر کسی

که متصدی حفظ و نگهداری دین آسمانی است و از اینکه از جانب خدا به این سمت اختصاص یافته «امام» نامیده می شود. دوستی با عاقل ترین انسانها، اولیاء الهی هستند که انسانها ی کاملند و بشر را به سمت تکامل و توسعه هدایت می کنند. اینکه قول و فعل و تقریر پیامبر اعظم و ائمه اطهار حجیت دارد و انسانها را به سمت حقیقت و تکامل راهنمایی می کند به چند علت است:

الف- اولیاء الهی معصومانند و مصون از اشتباه هستند.

ب- اولیاء الهی علم لدنی دارند.

محور ولایت، شامل سرپرستی ولایت الهی از رأس مخروط شروع شده و به ترتیب ولایت پیامبر (ص) و ولایت ائمه (ع) و به ولایت امر تسری پیدا می کند که هماهنگ کننده کل عالم مخلوقات می باشند. و امام راحل چنین توصیف می کند که

اصل اصول حقیقت، خلافت است و جان جانان منصب ولایت، پرده نشین حجاب عزت جلال است و سرشته دو دست جلال و جمال، بازگشای هر آنچه رمز احدیت است و جلوه گاه هر آنچه حقیقت الهیت، آئینه تمام نما، و سراپا، مجد و بزرگواری، سرور و سالار ما ابوالقاسم محمد (صل الله علیه و آله) که دروهای خداوندی بر او و بر فرزندان او باد که همچون آفتاب درخشان از فلک خلافت احمدیه سر برآورده و ماه تابان افق ولایت علویه می باشد (خمینی (ره) ۱۳۶۰، ۱۸).

در حدیثی می فرماید: "الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ اَلَيْكُمْ" (زیارت جامعه کبیره) ترجمه: (حق با شما و در خاندان شما و مبدأش از شما و مرجعش به سوی شماست). و این اصل ولایت است که در اشرف مخلوقات و خلیفه الهی به صورت آئینه اسماء و صفات تجلی نموده و در همه عوالم تسری پیدا کرده است لذا در اعمال او نیز باید به منصفه ظهور برسد.

مولوی می گوید همنشینی و بزرگداشت اولیاء و پیامبران، همنشینی با خالق یکتاست چون روح اولیاء عالم خلق را در نور دیدند و به حقیقت پیوسته اند و مظهر و نمودار نور حق شده اند، صحبت با ایشان، تقرب حق و زیبایی، و دوری از ایشان دوری از کمال مطلق و نمود زشتی است (همائی ۱۳۶۲، ۳۹۴). نفس مقدس پیامبر اکرم مظهر اکمل و مرات اتم اسماء و صفات الهی است. (ملا صدرا ۱۳۷۵، ۲۶۰) سرانجام با تعمق در ولایت الهی بر این حقیقت باید اذعان داشت. ولایت الهی، آزادی از بندگی نفس و غیر خداست. و تمام مکتبها و ایسم های غیر الهی و غیر ولایی، بندگی نفس است. نفسی که انسان را به اسارت

می‌کشد و از مسیر حق و حقیقت منحرف می‌کند. پیامبر (ص) فرمود: *مَثَلُ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ مَثَلِ كَشْتِي نُوْحٍ اسْتِ*. هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس به آن پشت کرد غرق شد. (فروزانفر ۱۳۷۶، ۳۵۴) لذا حقیقت و شریعت در اینجا لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون شریعت نمی‌توان به حقیقت و حقایق هستی دست یافت. و این رمز استمرار ولایت است که از ولایت الهی آغاز شده و به ولایت پیامبران و امامان و در نهایت به ولایت امر منتهی می‌گردد (مطهری ۱۳۷۲، ج ۱، ۱۶۳) اولیاء الهی با حق و حقیقت عجین شده‌اند، لذا طاعت از آنان، گام نهادن در راه تکامل و توسعه است و موجب سعادت انسانهاست.

در فتوت نامه‌های صنوف و معماران نیز، به استمرار همین ولایت تأکید شده است. اصل فتوت و منبع و مأخذ آن امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) است و تمام محاسن آداب فتوت^۱ (ندیمی، ۱۳۷۵، ۲۲/۲۱) را از وی نقل می‌کنند و تمام بیوت و قبائل فتیان، خود را پیرو و مقلد او بشمار می‌آورند و برادری و جوانمردی را تقلیدی از برادری و برادر خواندگی آن حضرت با رسول اکرم (ص) می‌دانند.

۱.۲۱ امامت، رهبر، راه‌بر، راه‌رو

اما معنی عام امامت به معنی رهبر، راهبر، کسیکه راه را نشان می‌دهد. هر رهبری خود، راه‌بر، ره‌رو، راه‌رو، است. هم راه است و هم مقصد و هم خود رونده این راه است. نظیر راهی که انسان را به مقصد می‌رساند. با معنی عام، امامت در همه موضوعات تسری پیدا می‌کند. متناظر و تمثیل این معنی راهها و راهروهایی که در معماری و شهرسازی ایفای نقش می‌کند راهها و راهروهایی که انسان را به مقصد می‌رساند، و اگر این راهها آمیخته با معنا و معنویت باشد. مفهومی عمیق‌تر پیدا خواهد کرد. بطور مثال این مفهوم را در طراحی مدرسه خان شیراز می‌توان مشاهده کرد. از ویژگیهای مدرسه خان شیراز بکارگیری اعداد مقدس الهی در ساخت عناصر مختلف توسط معمار متبحر، استاد حسین شماع شیرازی است که اصول دین (توحید، نبوت، رسالت و امامت..) را به صورت تمثیلی در معماری مدرسه منعکس ساخته است. یک توحید خانه یا مسجد نمادی از توحید است. تعداد حجره‌های آن ۹۲ عدد که به حروف جمل اسم مبارک حضرت پیامبر (ص) منطبق است که نشانی از پیامبر (ص) دارد و دوازده راهرو (راهرو یا به عبارتی راهبر مسیر و یا وسیله ای است که انسان را هدایت می‌کند) که تمثیلی از دوازده امام معصوم. و دو اتاق آن و اتاقهای درس خارج مجموعاً عدد چهارده را می‌دهد و با جمع تعدادی از عناصر عدد ۱۱۰

نام مبارک حضرت امیر بدست می آید و با جمع چهار اتاق شامل گاه شناسی و اتاق چراغدار و اتاق مؤذن و جمعاً عدد ۱۱۴ بدست می آید که برابر با تعداد سوره های قرآن است. (پیرنیا ۱۳۸۸، ۹۴). معماران متأله اینگونه اعتقادات را به منصبشان تسری می دادند. و این اوج هنرنمایی هنرمندان حکیم بوده است.

۲.۲۱ راه در آرمان شهر

راه و راهرو از معانی عام امامت و راه بری و ره بری است و اصلی ترین راهها و خیابانها در آرمان شهر اسلامی راههایی است که نقاط مختلف شهر را به مرکز شهر و مسجد جامع مرتبط می کند و به عبارتی ارتباطات معنوی را قوام می بخشد و در میادین نیز که اتصال و تقاطع و هم آبی و جمع شدن این راهها را به عهده می گیرد به منصفی ظهور می رساند همانند میدان نقش جهان که در محورهای اصلی میدان، مسجد امام و مسجد شیخ لطف الله و بازار و دارالحکومه استقرار پیدا می کند. با توجه به اینکه عناصر متنوع شهر و کاربریها توسط شبکه خیابانها و کوچهها به همدیگر مرتبط می شوند (ذوالفقارزاده ۱۳۸۵، ۱۱۸). شبکه ارتباطی و راهروها در حقیقت همانند شریانهای اصلی و فرعی ارگانیزم بدن عمل می کنند.

نمونه های موفق و اجمالی شبیه این نوع شهرها را در کتب تاریخی و سفرنامه ها می توان مشاهده کرد. در سفرنامه دلاواله نقل می شود: ارتباط و سازماندهی فضاهای مختلف شهر نسبت به همدیگر، وجود خیابان های وسیع و منظم و اتصال آنها به محور اعتقادی شهری (مساجد) و ایجاد معابر بزرگ و متناسب جهت سهولت تردد عابری و تلفیق فضای سبز و کاشت درختان خوش سایه در حاشیه ی خیابانها و جاری شدن نهروهای پرآب از زیر درختان، سیمای بهشتی شهرهای اسلامی را تداعی و القاء می کند (پیتر و دلاواله ۱۳۷۰، ۳۹-۴۲). بافتهای سنتی شهرهای اسلامی با توجه به نیازهای آن زمان و مقیاس انسانی و استفاده از چهارپایان، کاملاً جوابگوی تردها و حرکتها بوده، ناصر خسرو در سفرش به اصفهان در قرن پنجم هجری در وصف راههای وسیع و شبکه ارتباطی شهر چنین توضیح می دهد که با کاروانی حامل یک هزار و سیصد خروار بار از کوچه های شهر تا مقصد مورد نظر عبور می کند، بدون آنکه موضعی تنگ باشد. وی راسته ای را تعریف می کند که دویست صراف به کار اشتغال داشتند و کوچه ای را مشاهده می کند که پنجاه کاروانسرا در آن جای داشت (مطهری، الف: ۳۳۳). شبکه ارتباطی شهر با توجه به اینکه عناصر متنوع شهر و کاربریها

توسط شبکه خیابانها و کوچه‌ها به همدیگر مرتبط می‌شوند. این راهها و راهروها در حقیقت همانند وریدهای بدن عمل می‌کنند. تأکید احادیث و آیات منور قرآن بر تلفیق آب و گیاه در فضای ارتباطی رضوانی، سیمای بهشتی آرمان شهر اسلامی را به تصویر می‌کشد. در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: هنگامی که امام قائم قیام کند راهها و خیابانهای اصلی را گسترش می‌دهد (جوادی ۱۳۹۱، ۷۲۸). راهرو و کوچه و خیابان و راهها در شهرهای اسلامی نقش راهبری و هدایت را بر عهده دارد، راههایی که انسان را به مقاصد و مکانهای مطلوب می‌رساند.

۲۲. نتیجه‌گیری

اصول و مبانی هنر و معماری که نشان از هویت هر معماری است، این اصول در معماری اسلامی از سه جهان بینی دینی، فلسفی و علمی (تجربی) نشأت می‌گیرد. دین شامل معارفی است که بر ایمان و عقل و عمل استوار بوده و شامل اعتقادات، اخلاقیات و احکام اسلامی است. اعتقادات سر آغاز معارف است که مبتنی بر استدلال و برهان می‌باشد که در نگرش فلسفی به صورت یک اصل کلی عقلانی در می‌آید و در علم تجربی بشکل کاربردی و عینی بکار گرفته می‌شود. اصول بر خاسته از اعتقادات، مبانی اصلی معماری اسلامی را پایه گذاری می‌کند. و در سه مرحله طولی (دینی، فلسفی و تجربی) خود را نمایان می‌سازد. در تسری اصول دین، اصل اول، اصل توحید در معنای خاصش (یکتایی خالق) بعد در معنای عامش (نظری)، وحدت. و بعد در معماری در کالبد توحیدخانه به تجلی می‌رسد؛ در اصل نبوت به معنی خاصش (پیامبران) بعد در معنی عامش (نظری)، پیام. و بعد در منار و هر بنایی نمود پیدا می‌کند؛ در اصل معاد به معنی خاصش (قیامت) بعد در معنی عامش هدفداری (نظری). و بعد در معماری با اصل پرهیز از بیهودگی بروز پیدا می‌کند؛ و اصل امامت در معنی خاصش (ائمه معصومین) بعد در معنی عامش (راه و روش و سبک). و بعد در معماری و شهرسازی به شکل راهها و راه روها به تمثیل در می‌آید و در اصل عدل به معنای عامش (عدل الهی) و بعد در معنی عامش تعادل (نظری). و بعد به صورت توازن و تناسب در هنر و معماری تسری و مصداق پیدا می‌کند. اصول و مبانی در معماری، در تعیین هویت هر شیوه و مکتب معماری، نقش اصلی را ایفا می‌کند. توجه به این اصول و بکارگیری آنها از بسیاری از انحرافات و بی هویتی‌ها جلوگیری می‌کند. با وجود مصادیق متعدد و متنوع در معماری اسلامی این مکانهای ارزشی در عین حال که از وضعیت

جغرافیایی و اقلیمی و موقعیت تاریخی هر سرزمینی کم و بیش تأثیر می پذیرد ولی مهمترین شاخصه معماری آنها براساس اصول و ارزشهای معماری متجلی می شود. لذا در مکانها و شهرهای مختلف و اقلیم های متفاوت، معماری آنها با هویتی مشخص و هماهنگ با آن سرزمین، پدیدار و متجلی می شود. با الگو قرار دادن این اصول و نوآوری بر اساس آنها، می تواند راه گشای نوینی در مسیر حرکت معماری به سوی تکامل و توسعه به منصه ظهور رساند.

پی نوشت

۱. فتوت از فتوی گرفته شده و فتوی پسندیدگی است به قول هنری کرین معنای مجازی آن، سالک یا زایر معنوی است که به منزلگه دل رسیده باشد، یعنی حقیقت باطنی انسان را درک کرده و در نتیجه به مرحله جوانی جاودانه روح نایل گردیده باشد (کرین آئین جوانمردی)

کتاب نامه

قرآن کریم

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۱) تجلی ماوراء الطبیعه در هنر، از کتاب هنر و ماوراء الطبیعه، تدوین سیدعباس نبوی، تهران، معارف.

ابن عربی، محی الدین (۱۳۷۰) فصوص الحکم، تهران، الزهراء، چاپ دوم

ابن منظور جمال الدین الأنصاری (۱۴۱۴ هـ) لسان العرب، ج ۱۲. بیروت. الناشر: دار صادر. الطبعة: الثالثة

ابوالقاسمی، لطیف (۱۳۷۴) معماری ایرانی، آبادی، شماره نوزدهم، تهران.

اردلان، نادر - لاله بختیار (۱۳۸۰) حس وحدت ترجمه حمید شاهرخی، تهران، خاک

اصفهانى ابو نعیم (۱۳۴۶ش / ۱۹۶۷) حلیه الولیاء (شرح حال صحابه و تابعین) ده جلدی، قاهره، الازهر
الآمدی، عبدالواحد (۱۴۲۹ق). غُرَرُ الحکم و دُرَرُ الکلم، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مؤسسه دار
الکتاب الاسلامی.

اهری زهرا، حبیبی محسن (۱۳۸۰) مکتب اصفهان در شهرسازی (زبانشناسی عناصر و فضاهاى شهری،
واژگان و قواعد دستوری) تهران، دانشگاه هنر

ایزوتسو توشیهیکو (۱۳۷۸) صوفیسم و تائوئیسم، ترجمه محمد جواد گوهری، تهران، روزنه.

بورکھات، تیتوس (۱۳۷۲) روح هنر اسلامی، ترجمه سید حسین نصر (از کتاب مبانی هنر معنوی،
مجموعه مقالات، تهران، دفتر مطالعات دینی)

بورکھات، تیتوس (۱۳۷۶) هنر مقدس (اصول و روشها)، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.

- بورکهارت. تیتوس (۱۳۷۰) ارزشهای جاویدان در هنر اسلامی. ترجمه سیدحسین نصر (از جاودانگی هنر، تهران، برگ).
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۰) نقش هنرهای زیبا در نظام آموزشی اسلام، ترجمه سید محمد آوینی (از کتاب جاودانگی هنر، ترجمه آوینی، تهران: برگ).
- پوپ، آ. (۱۳۷۰) معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، فرهنگان .
- پیرنیا. محمدکریم (۱۳۸۸) آشنائی با معماری اسلامی ایران . تدوین غلامحسین معماریان. تهران، سروش دانش
- پیترو، دلاواله (۱۳۷۰) سفرنامه‌ی پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران)، چ ۲، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- پیرنیا ، محمد کریم (۱۳۸۰) سبک شناسی معماری ایرانی، تدوین غلامحسین معماریان، تهران، پژوهنده توسلی، محمود (۱۳۷۶) قواعد و معیارهای طراحی فضای شهری، تهران مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- توسلی، محمود، ناصر بنیادی (۱۳۷۲) طراحی فضای شهری ۲، تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۶۱) کاوش‌های عقل عملی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی .
- حبیبی، سید محسن (۱۳۷۵) از شار تا شهر، تهران، دانشگاه تهران.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸) «ممدالهمم در شرح فصوص الحکم» تهران: وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.
- خامنه ای سید علی (۱۳۸۱) از کتاب هنر و ماوراء الطبیعه، تهران، معارف.
- خامنه ای سید علی (مقام معظم رهبری)، سید علی (۱۳۶۷) هنر از دیدگاه سید علی خامنه ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۸۰) خلاقیت و خلافت انسان در فلسفه و عرفان اسلامی، خردنامه صدرا، شماره بیت و هشت.
- خیمینی (ره) روح ا...: (بی تا) تفسیر سوره حمد، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- خیمینی (ره) روح‌الله (۱۳۶۰) مصباح الهدایه، ترجمه سیداحمد فهری، تهران، انتشارات پیام آزادی.
- خیمینی (ره) روح ا... (امام راحل) روزنامه اطلاعات ۶۴/۱/۲۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲) لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران ، دوره جدید
- راغب اصفهانی، حسین (۱۳۸۶) مفردات الفاظ القرآن، مترجم مصطفی رحیمی نیا، تهران: نشر سبحان.
- شیخ زین الدین، حسین (۱۳۷۴) معماری ایران، آبادی ، شماره نوزدهم.

سیری بر فرآیند تسری اعتقادات در معماری (حسن ذوالفقارزاده) ۸۱

صدر المتألهین (ملاصدراى شیرازی) (۱۳۷۵) الشواهد الربوبیه، ترجمه محمد جواد مصلح، تهران، سروش.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، مترجم محمداقبر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

عکاش، سمیر (۱۳۷۸) تجلی نظم جهانی و نشانه برداری از آن در معماری سنتی اسلامی، نشریه صفا شماره بیست و هشت.

فروزانفر بدیع الزمان (۱۳۷۶) احادیث و قصص مثنوی، تهران، امیرکبیر.

قمی مشهدی میرزا محمد (۱۳۹۴) تفسیر «کنزالدقائق و بحر الغرائب» ناشر: شمس الضحی

کربن، هانری (۱۳۷۲) تاویل قرآن حکمت معنوی اسلامی، ترجمه رضا داوری (از مجموعه مقالات مبانی هنر معنوی، تهران، دفتر مطالعات دینی)

م.م شریف (۱۳۶۲) تاریخ و فلسفه در اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، جلد اول (مقاله ابن سینا، فضل الرحمن، ترجمه علی شریعتمداری).

مشکوة الدینی، عبدالمحسن (۱۳۵۹) تشکیل حکومت دینی در فلسفه ابن سینا (هزاره ابن سینا (مجموعه مقالات) تهران کمیسیون ملی یونسکو.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲) فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات بنیاد ۱۵ خرداد.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴) عدل الهی، چاپ بیست و سوم. قم: صدرا.

مطهری، مرتضی (بی تا) ب. آشنائی با علوم اسلامی (منطق و فلسفه)، قم، انتشارات اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹) اهتزاز روح، مباحثی در زمینه زیباشناسی و هنر، گردآوری علی تاجدینی تهران، سازمان تبلیغات حوزه هنری

مطهری، مرتضی (بی تا) الف. مقدمه ای بر جهان بینی توحیدی، قم، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲) فلسفه تاریخ، جلد اول، تهران، انتشارات صدرا.

مظلومی، رجبعلی (۱۳۷۱) حاشیه‌ای بر هنر چیست، تهران، نشر آفاق.

مولوی، جلال الدین (۱۳۶۰) مثنوی معنوی، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم.

نجومی، سیدمرتضی (آیه ا...) (۱۳۷۸) لطافت هنر (از نامه فرهنگستان علوم، ویژه هنر، شماره ۱۴ و ۱۵).

نادیمی، هادی (۱۳۷۵) آئین جوانمردان و طریقت معماران، نشریه علمی - پژوهشی صفا، شماره ۲۱ و ۲۲. دانشگاه شهید بهشتی

نادیمی، هادی (۱۳۷۸). حقیقت نقش، از نامه فرهنگستان علوم (ویژه هنر)، فصلنامه علمی فرهنگی شماره ۱۴ و ۱۵ سال ششم

نصر، سید حسین (۱۳۷۵) هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.

نصر، سید حسین (۱۳۷۹) نیاز به علم مقدس (مقدمه مترجم)، ترجمه حسن میاننداری، تهران، طه.

۸۲ پژوهش‌های علم و دین، سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

نصر، سیدحسین (۱۳۸۰) معرفت امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزائی، تهران، انتشارات فرزاد روز.
هانری کربن (۱۳۶۹) فلسفه ایرانی، فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبائی، تهران، توس.
همائی، جلال‌الدین (۱۳۶۲) مولوی نامه، بخش اول، تهران: انتشارات آگاه

